

نقدی بر کتاب

«نگرشی کاربردی بر روشهای تدریس و هنر معلمی»

حسین عبداللهی*

چکیده

هدف این مطالعه، ارزشیابی، نقد و تحلیل کتابی در حوزه تدریس و تربیت معلم است. در ارزشیابی کتاب از روش تحلیل محتوا استفاده شده است. نمونه مورد بررسی کتاب نگرشی کاربردی بر روشهای تدریس و هنر معلمی تألیف غلامعلی سرمد است. متن کتاب به زبانی ساده و روان تدوین شده است. توزیع محتوا بین فصول پانزدهگانه کتاب نسبتاً خوب و متعادل صورت گرفته است. مثال‌های ارائه شده در متن کتاب اغلب بومی بوده و براساس تجربیات نویسنده تدوین شده است. محتوای کتاب از لحاظ ویرایش و دستور زبان فارسی خوب تدوین شده و دارای کمترین میزان غلط نگارشی است. در نقد کتاب می‌توان به این یافته‌ها اشاره کرد: کتاب فاقد مقدمه کلی یا پیشگفتار و فهرست تفصیلی است. چینش فصول مختلف کتاب کنار هم از یک سیر منطقی برخوردار نیست. جای مبانی نظری و نتایج پژوهش‌های مرتبط با حوزه تدریس - یادگیری در کتاب خالی است. همچنین به روش‌های مدرن تدریس بسیار کم پرداخته شده است. بطور کلی محتوای کتاب نتوانسته است انتظار خواننده را از عنوان کتاب یعنی تأکید بر سه ویژگی روشهای تدریس، کاربردی بودن و جنبه هنری تدریس، برآورده سازد.

کلیدواژه‌ها: روش‌های تدریس؛ هنر معلمی؛ آماده‌سازی معلمان؛ تحلیل محتوای کتاب

*دانشیار دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، Abdollahi@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۱۲

۱. مقدمه

معلم یکی از ارکان اصلی فرایند تدریس - یادگیری است. به باور برخی صاحب‌نظران، معلم می‌تواند و باید در باره کیفیت یادگیری فراگیران قضاوت کند (Martin and Russell، ۲۰۰۵: ۲). عامل بسیار مهم در کیفیت آموزش، کیفیت فردی معلم در کلاس درس است. شواهد روشنی در دست است که توانائی و اثربخشی معلم عامل بسیار تعیین‌کننده در پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان است (CEPR، ۲۰۰۳: ۲). از سوی دیگر درس روش‌ها و فنون تدریس یکی از درسهای حوزه علوم تربیتی است که به منظور آشنایی دانشجویان حوزه علوم تربیتی و نیز مراکز تربیت معلم با روشهای عمومی تدریس و مهارت معلمی در دوره کارشناسی تدریس می‌شود. این درس در دوره‌های کارشناسی ارشد با عنوان روشهای تدریس پیشرفته ارائه می‌شود. هدف عمده درس روشها و فنون تدریس آشنایی عمومی دانشجویان و یا داوطلبان تدریس با مفاهیم اساسی تدریس، یادگیری، روش‌های تدریس، فنون و مهارت‌های تدریس، چگونگی تدوین طرح درس و ارزشیابی آموزشی است. تا چند سال پیش آماده‌سازی معلمان دوره‌های ابتدایی و راهنمایی تحصیلی بر عهده مراکز تربیت معلم وابسته به وزارت آموزش و پرورش بود. در چند سال اخیر این امر به پردیس‌های وابسته به دانشگاه فرهنگیان واگذار شده است. همچنین دانشگاه‌های تربیت معلم دانشجویان رشته‌های دبیری را برای تدریس در دوره متوسطه وزارت آموزش و پرورش آماده می‌ساخت. بدین منظور لازم بود منابع درسی برای چنین دانشجویانی تهیه شود.

شاید کسانی که معلمی نکرده‌اند تدریس را کار ساده‌ای تلقی کنند. معلم معمولاً در مقابل دانش‌آموزان می‌ایستد و شروع به صحبت می‌کند و شاگردان نیز به توضیحات وی گوش فرا می‌دهند. اما واقعیت چیز دیگری است. تدریس فعالیتی است که نیازمند برنامه‌ریزی، تمهید امکانات، صلاحیت‌ها، دانش و توانایی‌های پیچیده‌ای است که همه جوانب آن بر همگان آشکار نیست (عبداللهی، ۱۳۹۱: ۶۸). امروزه ابزار معلم از بیان سنتی شفاهی به کتاب درسی و از تخته سیاه به فیلم، رایانه شخصی، شبکه‌های گسترده جهانی، تلویزیون و رسانه‌های ارتباطی آنی جهانی، دوربین‌های دیجیتال و دستگاه‌های پیشرفته آموزشی تحول پیدا کرده‌اند (Saha and Dworkin، ۲۰۰۹). لذا منابع درسی برای آماده‌سازی دانشجویان برای حرفه معلمی باید متناسب با تحولات نوین روزآمد شوند.

ارزشیابی اثربخشی تدریس قدمتی بالغ بر ۸۰ سال دارد و بیش از ۲۰۰۰ مطالعه در این زمینه انجام شده است (Shao et all, ۲۰۰۷: ۳۵۷). یکی از ابزار مؤثر در تدریس کتاب درسی است. انتظار می رود یک کتاب درسی با عنوان روش های تدریس، جنبه های کاربردی و هنری تدریس، خواننده را با ابعاد پیچیده و نیز دانش، مهارت و صلاحیت های عمومی مورد نیاز حرفه معلمی آشنا سازد.

۲. بیان مساله

زیرنظام تربیت معلم و تأمین منابع انسانی شامل جذب، آماده سازی، حفظ و ارتقاء و ارزشیابی معلم و سایر منابع انسانی است و دربرگیرنده تمامی افرادی است که از سطح ستاد تا سطح مدرسه مسئولیت تربیت متربیان رسمی و عمومی را بر عهده دارند. مأموریت اصلی این زیرنظام ایجاد زمینه ها و فرایندهایی است که از طریق آن مربیان قادر به تشخیص موقعیت، نقاط قوت و ضعف، سطح بلوغ فکری و روانی خود بوده و بتوانند تکالیفی را برای رشد و توسعه ظرفیت های وجودی و دستیابی متربیان به مراتب حیات طیبه فراهم نمایند (شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۰: ۳۸۶).

ارزشیابی اثربخشی تدریس قدمتی بالغ بر ۸۰ سال دارد و بیش از ۲۰۰۰ مطالعه در این زمینه انجام شده است (شائو و همکاران، ۲۰۰۷: ۳۵۷). از سوی دیگر یکی از راهکارهای باز تعریف سیاست های تربیت و نگهداشت معلمان، طراحی نظام تربیت حرفه ای در آموزش و پرورش با تأکید بر حفظ تعامل مستمر دانشجو معلم با نهاد علمی و پژوهشی در طی این دوره و فراهم آوردن امکان کسب تجربیات واقعی از کلاس درس و محیط های آموزشی است (دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۸۹: ۳۸). معلمان هسته اصلی آموزش و پرورش را تشکیل می دهند. واگذاری امر تدریس به افراد در مراکز آموزشی مستلزم برخورداری از دانش و مهارت تدریس است. از این حیث داوطلبان حرفه معلمی باید بطور نسبی از توانمندی و صلاحیت لازم برای تدریس برخوردار باشند. بدین منظور منابع درسی نسبتاً متعددی تألیف یا از منابع خارجی به زبان فارسی ترجمه شده است. کتاب «نگرشی کاربردی بر: روشهای تدریس و هنر معلمی» یک اثر تألیفی است که توسط غلامعلی سرمد به رشته نگارش درآمده است. این کتاب توسط انتشارات آوای نور منتشر و تا سال ۱۳۸۸ چهاربار تجدید چاپ شده است. نویسنده کتاب در بخش ضرورت تدوین کتاب

نوشته است: «کتابی که برای هدایت دانشجو یا داوطلب معلمی نوشته می شود، باید به گونه ای تنظیم گردد که خواننده را قدم به قدم راهنمایی کند. یعنی به او مفاهیم کلیدی آموزش و پرورش را معرفی کرده سپس مراحل را که باید طی کند، نشان دهد.» آماده شدن برای قبول مسئولیت معلمی در یک مدرسه و نیز تلفیق هرچه ماهرانه تر هنر و فن معلمی در کلاس درس از جمله مراحل مورد تأکید مؤلف در تدوین کتاب است. با توجه به این نکته مساله این است که کتاب مورد اشاره تا چه اندازه توانسته است به ادعای مؤلف جامه عمل بپوشاند. نقاط قوت و ضعف کتاب چیست و برای غنا بخشی به کتاب چه پیشنهادهایی می توان ارائه کرد. نویسنده مقاله حاضر به دنبال پاسخگویی به مسائل مطرح شده است.

۳. روش بررسی

مطالعه حاضر به روش تحلیل محتوا انجام شده است. جامعه آماری آن، کتاب «نگرشی کاربردی بر روشهای تدریس و هنر معلمی تألیف غلامعلی سرمد» بود که توسط انتشارات آوای نور به چاپ رسیده است. تمامی فصول این کتاب مورد تحلیل قرار گرفت. ابزار اندازه گیری داده ها، چک لیست (فرم) نقد کتب درسی دانشگاهی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی بود که از دو جنبه شکلی و محتوایی کتب درسی نقد شدند. چک لیستی که روایی آن از طریق روایی محتوایی و پایایی آن توسط حسینی و مطور (۱۳۹۱) براساس ضریب آلفای کرونباخ برابر با ۰/۸۸ برآورد شده است. به منظور تحلیل و نقد شکلی و محتوایی اثر، ابتدا یک بار عنوان فصل ها و فهرست مطالب و سپس محتوای هرفصل مرور شد تا تصویر کلی از متن بدست آید. در گام بعدی متن کتاب به ترتیب ارائه آن توسط نویسنده به دقت مطالعه شد. موارد کلی که به ذهن نقد کننده کتاب می رسید در برگه ای یادداشت می شد. علاوه براین هر جا که نکته ای خاص و موردی به نظر می رسید در حاشیه متن کتاب یادداشت می شد. پس از پایان مرحله مطالعه و بررسی کتاب، مطالب یادداشت شده دسته بندی و تحلیل شد. گام بعدی سازماندهی نتایج تحلیل و نقد و ارائه آن به شکل مقاله حاضر بود.

به منظور نقد و تحلیل کتاب مورد نظر، چارچوب و معیارهایی به شرح زیر مد نظر قرار گرفت:

- تناسب عنوان کتاب با محتوای آن.

- سازماندهی و انسجام محتوای اثر. انسجام درونی هر فصل و تناسب فصول از ابتدا تا انتهای کتاب به گونه ای که مراحل اساسی تدریس را از آماده سازی تا فرایند و ارزشیابی در برداشته باشد.
- تعیین هدف های آموزشی هر فصل.
- طرح سوالاتی در پایان هر فصل به منظور ارزیابی خواننده از خود و نیز عمق بخشیدن به یادگیری محتوا.
- جذابیت کتاب شامل طرح جلد، شکل ها، نمودارها، تصاویر و نیز خط یا فونت مورد استفاده.
- جدید بودن و کاربردی بودن محتوا. استفاده از منابع معتبر و جدید. بهره گرفتن از دانش نظری موجود و نتایج پژوهش های مرتبط.
- ارائه نکات مهم یا خلاصه محتوا در پایان هر فصل.

۴. معرفی کلی کتاب

محتوای کتاب در پانزده فصل و ۲۴۲ صفحه تدوین شده است. در فصل اول کتاب تحت عنوان «کلیات» ابتدا با دیدگاه انتقادی به مقوله تربیت معلم و آسیب شناسی آن پرداخته شده است. سپس ضرورت، اهمیت و کاربرد مطالب کتاب آمده است. در پایان این فصل به صورت بسیار خلاصه به موضوع علم یا هنر بودن تدریس پرداخته شده است. فصلهای دوم، سوم و چهارم کتاب به بحث کلی آموزش و پرورش از جمله مفاهیم کلیدی، عوامل زیر بنایی و رابطه آزادی و آموزش و پرورش اختصاص یافته است. فصل پنجم به بعد به مباحث معلم، شاگرد و روش های تدریس اشاره مفصل دارند. مؤلف در فصل آخر کتاب به بیان توصیه هایی به معلمان پرداخته است. در پایان هر فصل چند سوال برای بحث و بازنگری مطرح شده است.

۵. تحلیل کتاب

۵-۱ تحلیل شکلی کتاب

متن کتاب به زبانی ساده و روان تدوین شده است. این ویژگی برای کسانی که علاقه مند به حرفه معلمی هستند و در عین حال شناخت تخصصی از دانش آموزش و

پرورش به طور کلی و فرایند تدریس - یادگیری (Teaching - Learning) بطور اخص ندارند می تواند قابل استفاده باشد. توزیع محتوا بین فصول پانزدهگانه کتاب نسبتاً خوب و متعادل صورت گرفته است. مثال های ارائه شده در متن کتاب اغلب بومی بوده و براساس تجربیات نویسنده تدوین شده است. از این جهت می تواند برای علاقه مندان به کار تدریس جالب توجه باشد. محتوای کتاب از لحاظ ویرایش و دستور زبان فارسی خوب تدوین شده و دارای کمترین میزان غلط نگارشی است. فصول کتاب فاقد هدف(های)آموزشی است. برخلاف انتظارکه معمولاً کتاب های آموزشی دربردارنده اهداف آموزشی در آغاز هر فصل هستند، در کتاب حاضر به این موضوع مهم توجه نشده است. سبک نگارش کتاب به شکل بیان روایت است. در تدوین مطالب تا حدودی زبان محاوره ای بکار رفته است. و زبان علمی به شکل یک گزارش پژوهشی آنگونه که نویسنده در فصل اول کتاب به آن اشاره کرده، به چشم نمی خورد. کتاب دارای شکل ها و نمودارهای قابل توجهی است اما اغلب جهت رابطه بین مؤلفه ها تعیین نشده است. همچنین کتاب فاقد نمایه موضوعی است.

۵-۲ تحلیل محتوای کتاب

در این بخش از مقاله، نتایج تحلیل و نقد محتوای کتاب به تفکیک هر فصل به ترتیب آمده است:

مقدمه **فصل اول** کتاب با توجه به سازوکار کنونی نظام تربیت معلم در کشور نیازمند اصلاح است. برای نمونه هم اکنون دوره آموزش دوساله تربیت معلم و بحث دانشسراها منتفی است. بحث علم یا هنر بودن تدریس بسیار گذرا و سطحی طرح شده است. در صفحه ۱۵ کتاب تعریفی از تدریس بدین شرح آمده است: تدریس عبارت از فعالیتی است مرکب از دو جزء اساسی علم و هنر. از تعریف ارائه شده تنها می توان این نکته را دریافت که تدریس هم علم است و هم هنر. اما چرایی و چگونگی آن توضیح داده نشده است. با توجه به بخشی از عنوان کتاب یعنی « هنر معلمی » لازم است مؤلف کتاب با توجه به مبانی نظری و پژوهش های انجام شده ابتدا دیدگاه های مختلف در باره علم یا هنر بودن تدریس را مطرح کند و سپس ضمن جمع بندی به طرح دیدگاه خود در این زمینه بپردازد. در صفحه ۱۶ کتاب ۱۸ مورد به عنوان مکمل

هنرمندی و علم مدرس نقل شده است در حالی که موارد مربوط به جنبه هنری یا عملی تدریس از هم تفکیک نشده و این امر برابهام موضوع افزوده است.

در **فصل دوم** کتاب با عنوان: «مفاهیم کلیدی آموزش و پرورش» تنها به تعریف آموزش و پرورش آنهم به صورت گذرا و ناقص پرداخته شده است. از سوی دیگر تعاریف ارائه شده از دو واژه آموزش و پرورش قدیمی و سنتی بوده نگاه نوین و جامعی به این دو واژه اساسی نشده است. علاوه بر این دانشجویان قاعداً مباحث نظری و کلی در رابطه با مفهوم آموزش و پرورش را در دروس دیگر خوانده اند؛ بنابراین بازنمایی این مفهوم آنهم بصورت کنونی در کتاب حاضر ضرورت ندارد. خواننده انتظار دارد براساس عنوان فصل با مفاهیم و اصطلاحات کلیدی آموزش و پرورش بویژه مفاهیم مرتبط با فرایند تدریس- یادگیری آشنا شود. بویژه لازم است مفاهیم آموزش، تدریس و پرورش بطور تفکیک شده مورد بحث قرار گیرند.

عنوان **فصل سوم** با محتوای متن همخوانی ندارد. بحث روان شناسی رشد با روان شناسی یادگیری خلط شده است. به نظریه های اساسی یادگیری اشاره ای نشده است. علاوه بر این مباحث مطرح شده نسبتاً قدیمی بوده، مبنای پژوهشی کتاب بسیار ضعیف است و جنبه کاربردی مطالب چشمگیر نیست.

فصل چهارم علی رغم عنوان یعنی «آزادی و آموزش و پرورش» به بحث آزادی بطور علمی و نظری پرداخته است. عنوان این فصل نیازمند یک بحث و تحلیل فلسفی است. در حالی که به این نکته هیچ اشاره ای نشده است. رابطه بین آزادی و توسعه علمی مورد توجه قرار نگرفته است. علاوه بر این مطالب این فصل فاقد جنبه کاربردی است. نویسنده در صفحه ۵۴ مربوط به فصل چهارم به ۶ مورد تحت عنوان فلسفه تحصیل دانشگاهی اشاره کرده است در حالی که بیان این موارد با عنوان فصل و نیز سایر محتوای این فصل ارتباط چندانی ندارد.

بخش اول مقدمه **فصل پنجم** ارتباط چندانی با «انتخاب حرفه معلمی» که عنوان فصل است ندارد. عوامل موثر بر انتخاب شغل معلمی برگرفته از نتایج پژوهش نیست و توضیحات هر عامل هم نتوانسته است ارتباط چندانی با موضوع انتخاب حرفه معلمی برقرار کند.

روایی برخی از مطالب محل اشکال است. زیرا تنها نقل قول از یک فرد عادی بوده و حاصل یک پژوهش علمی نیست (به عنوان نمونه سطر اول صفحه ۷۰ که نقل قول از یک هموطن است).

در فصل ششم صفحه ۶۹ مؤلفه های تشکیل دهنده شکل شماره ۶ جای بحث علمی دارد. اولاً مقوله خودشناسی با سایر مؤلفه ها همسنخ نیست. ثانیاً مؤلفه تعیین روش تدریس را می توان در مؤلفه تهیه طرح درس ادغام نمود. مؤلف در این بخش نتوانسته است موضوعات اصلی تدریس مانند تهیه طرح درس را با مسائل زمینه ساز تدریس مانند آشنایی با محیط مادی و اجتماعی از هم تفکیک نماید.

در صفحه ۸۱ بند سوم، مؤلف به شیوه ای مبهم بیان کرده است که عده قابل ملاحظه ای دانشجوی رشته های دبیری را دیده ام که نگران نقایص خود بوده اند.... اینکه منظور مؤلف کدام نوع نقص علم- شناختی یا جسمی است، برای خواننده ابهام دارد. لازم است منظور مؤلف به تفکیک نوع نقص بطور مشخص بیان شود. همچنین در صفحه ۸۲ مطلبی در خصوص اعتماد به نفس آمده است که با مباحث قبل و بعد از آن همخوانی ندارد. و علاوه براین، نوعی انحراف از موضوع اصلی بحث به نظر می رسد.

در فصل هفتم صفحه ۹۳ مؤلف به نقل از مسولین اداره آموزش و پرورش وقت، واژه «محلل» را بکار برده است. از آنجا که بکار بردن این واژه فقهی می تواند به هنگام توضیح مدرس درکلاس باعث انحراف از موضوع اصلی درس شود، بهتر است جایگزین مناسب تری برای آن بکار رود. در بند آخر همان صفحه عبارتی بدین صورت آمده است: «مدرسی که در باره این مرکز آموزشی بررسی می کرد». این عبارت روان و گویا نیست پیشنهاد می شود بجای آن از عبارت زیر استفاده شود: «یکی از مدرسان که مسولیت بررسی وضعیت امکانات و منابع مدرسه را برعهده داشت.»

مثال صفحه ۹۷ از کتاب درسی علوم تجربی چهارم ابتدایی مربوط به سال ۱۳۷۷ انتخاب شده است. با توجه به تغییر محتوای کتاب های درسی و گذشت بیش از یک دهه از کتاب فوق الذکر پیشنهاد می شود از مثال های مربوط به کتاب درسی چاپ جدید استفاده شود.

در صفحه ۹۸ بند ۵ برای تدوین طرح درس هنوز هم از وسائل منسوخ یا سستی کمک آموزشی اسم برده می شود. این در حالی است که با توجه به توسعه کاربرد فناوری

اطلاعات و ارتباطات (Information and communicational Technology) در تدریس و آموزش لازم است محتوای این بند اصلاح شود.

در صفحه ۹۹ ستون اول بند مربوط به «فعالیت» به نظر می رسد محتوای این بند با سایر بندهای جدول طرح درس همخوانی و تناسب نداشته باشد. موضوع درس این است که مولکولها از چه ساخته شده اند در حالی که محتوای این بند به موضوع دیگری پرداخته است.

در صفحه ۱۰۳ پس از توضیح مفصل طرح درس به بیان مزایای طرح درس پرداخته شده است. پیشنهاد می شود ابتدا مزایای طرح درس و اهمیت استفاده از آن برای خوانندگان بیان شود سپس به توضیح چستی و چگونگی آن پرداخته شود.

در صفحه ۱۰۶ بند سوم پیشنهاد می شود بجای ویژگی های نامرئی معلم از اصطلاح «ویژگی های غیر ظاهری معلم» استفاده شود. همچنین در گروه اول این ویژگی به ویژگی های نامرئی بدنی معلمان از قبیل ریه ها، قلب و دستگاه گوارش اشاره شده است که به نظر نمی رسد اشاره به آنها در کتاب حاضر ضرورتی داشته باشد.

محتوای بند آخر صفحه ۱۰۸ مربوط به بحث ارزشیابی آموزشی است. این بند با عنوان و محتوای فصل که نخستین روز درس است، تناسب چندانی ندارد.

در صفحه ۱۱۲ شرایط کلاس درس در دانشگاه و مدرسه از یکدیگر تفکیک نشده است. با توجه به ویژگی خاص کلاس در دانشگاه و مدرسه، خوب است شرایط به تفکیک مورد بحث و تحلیل قرار گیرد.

عنوان **فصل هشتم** کتاب «عوامل موثر در کارایی معلم» است، اما در ابتدای فصل آمده است که عوامل موثر در پیشرفت کار معلم به تفصیل بیشتری بررسی خواهد شد. در صورتی که با توجه به عنوان فصل انتظار می رود عوامل موثر در کارایی و موفقیت معلمان در همین فصل ارائه شوند. علاوه بر این نویسنده محترم کتاب به تعریف مفهوم کارایی و چگونگی سنجش کارایی معلمان که جزو متغیرهای اصلی مورد بحث است، نپرداخته است.

در صفحه ۱۱۶ به عوامل موثر در کارایی اشاره شده اما به عمده ترین عامل، یعنی صلاحیت های حرفه ای معلم اشاره ای نشده است. در ضمن سه عامل همزبانی، اشتراک رأی و تشابه تبار اجتماعی را می توان در یک عامل مثلاً تناسب فرهنگی بومی

دسته بندی کرد. همچنین اصطلاح «اطلاع از منطقه» گویا نیست و می توان از عبارت روشن تری استفاده کرد.

در صفحه ۱۱۷ بند ه- و آگاهی معلم از منطقه ای که معلم می خواهد در آن تدریس کند با بنده ب و ج صفحه ۸۳ تحت عنوان مشخصات محیطی همپوشانی دارد و خوب است نسبت به ادغام مطالب این دو بخش اقدام شود.

در صفحه ۱۲۰ تیتیر «عوامل موثر بر مدرسه» اولاً مبهم است. بهتر است تأکید شود عوامل موثر بر چه چیز مدرسه! و ثانیاً این عوامل مبتنی بر دانش نظری علوم تربیتی و نتایج پژوهش های معتبر نیستند.

در صفحه ۱۲۲ عوامل موثر بر رفتار معلم با عوامل ذکر شده در صفحه ۱۱۶ همپوشانی دارند. پیشنهاد می شود مطالب بازنگری شده و موارد تکراری یا مشابه از لحاظ معنا در هم ادغام گردد.

در صفحه ۱۲۳ موضوع معلم و مشکلات شاگردان بهتر است در مباحث مدیریت کلاس یا روان شناسی مطرح شوند نه در فصل مربوط به عوامل موثر بر کارایی.

در فصل نهم صفحه ۱۳۵ مواردی در سه بند آمده است که تناسب چندانی با عنوان فصل ندارند. این موارد بیشتر ذیل عنوان مدیریت کلاس یا کلاسرداری قرار می گیرند تا ارتباط بین معلم و شاگرد!

عنوان فصل دهم «انتخاب روش تدریس» است اما روش های اصلی تدریس کامل معرفی نشده و تنها به توضیح روش های کلاسیک تدریس اکتفا شده است. ملاک های انتخاب یک یا چند روش از بین روش ها و فنون متفاوت تدریس بیان نشده است. انتظار می رود در این فصل ملاک هایی به خواننده معرفی شود تا بر مبنای آن بتواند روش یا روش های مناسب و اثر بخش تدریس را انتخاب و بکار گیرد.

در این فصل، معلمان به سه دسته انتقال دهنده دانش، شکافنده مفاهیم و طرفدار روابط انسانی تقسیم شده اند. به نظر می رسد این دسته بندی مبنای نظری قابل قبولی نداشته باشد. از سوی دیگر می توان ابعاد دیگری هم به این دسته بندی اضافه کرد. علاوه بر این، دسته بندی سوم یعنی معلمان طرفدار روابط انسانی، همسرخ با دو دسته قبلی نیست. برقراری روابط صمیمانه بین معلم و شاگرد زمینه ساز ارائه درس است اما بستر سازی برای تدریس با انتخاب روش مناسب تدریس که عنوان فصل دهم است تفاوت دارد.

در صفحه ۱۶۷ به روش استبدادی در تدریس اشاره شده است. استفاده از این عنوان در مبانی نظری روش‌های تدریس مرسوم نیست. از سوی دیگر به ویژگی‌های اساسی این روش - به قول مؤلف - اشاره‌ای نشده است. به عبارت دیگر مطلب بصورت کلی مطرح شده و نیازمند توضیح بیشتر است.

فصل یازدهم، عنوان این فصل یعنی: « سایر روش‌های تدریس » گویا و مناسب نیست. نویسنده در این فصل بین روش تدریس و فنون تدریس تفکیک قائل نشده است. برای نمونه « بارش مغزی » یکی از فنون قابل استفاده در تدریس است که به عنوان روش تدریس از آن یاد شده است. همچنین در صفحه ۱۷۳ از مصاحبه به عنوان یکی از روش‌های تدریس نام برده شده در حالی که مصاحبه معمولاً به عنوان ابزار گردآوری اطلاعات در روش تحقیق مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در صفحه ۱۷۶ بند ه از مشاهده یا شنیدن به عنوان روش تدریس یاد شده است. توضیحات این بخش از کتاب بیشتر مربوط به استفاده از فیلم یا فایل‌های تصویری به عنوان مکمل روش‌های تدریس است و نمی‌توان از آن به عنوان یک روش تدریس مستقل نام برد. همچنین « مطالعه موردی » که در صفحه ۱۷۹ آمده بیشتر در حوزه روش تحقیق کاربرد دارد تا تدریس.

توضیح برخی از روش‌های تدریس بصورت بسیار خلاصه ارائه شده است. لازم است برای چنین مواردی توضیح کافی ارائه شود.

در بخش ماقبل آخر این فصل نکاتی به عنوان خلاصه فصل آمده است اما بخش اعظم محتوای این فصل جزو خلاصه فصل نیست و باید در متن بیاید.

فصل دوازدهم، در ابتدای این فصل مطلب با عنوان معلم و ادامه تحصیل آمده است که تناسب چندانی با عنوان فصل ندارد. از سوی دیگر مؤلف بازم مباحث مربوط به معلم در مدرسه و استاد در دانشگاه را خلط کرده و بین کارکردهای آنان تفکیک قائل نشده است.

در صفحه ۱۸۸ محتوای بند ۷ به گونه‌ای است که نشان می‌دهد برداشت نویسنده محدود به اطلاعات است نه سطوح مختلف یادگیری. آموزش صرفاً انتقال اطلاعات نیست.

فصل سیزدهم، بهتر است عنوان فصل به ارزشیابی آموزشی تغییر داده شود. در این فصل لازم است مفهوم، هدف، سیر تحول الگوهای ارزشیابی و نیز معرفی الگوهای نوین ارزشیابی با تأکید بر جنبه های کاربردی آنها ارائه شود.

در فصل سیزدهم واژه های ارزشیابی، امتحان و ارزش سنجی بطور مترادف بکار گرفته شده اند. پیشنهاد می شود از اصطلاح یکسان در کل فصل استفاده شود. در صورتی که از واژه های متفاوت و نه مترادف استفاده می شود نسبت به توضیح هر مفهوم اقدام شود.

در صفحه ۲۰۳ بند دوم تحکیم مبانی شخصیتی شاگردان یا ایجاد تغییرات تدریجی در آن به عنوان یکی از هدف های واقعی ارزشیابی ذکر شده است؛ به نظر می رسد این بند مبناى علمى و پژوهشى ندارد.

در صفحه ۲۰۴ عوامل عمده موثر بر امتحان در بردارنده موارد اساسی نیست. به عنوان نمونه می توان هدف ارزشیابی را ذکر کرد که به آن اشاره ای نشده است.

در صفحه ۲۰۶ بند ه مواردی در قالب نوع امتحان آمده است. باید یادآوری کرد که نوع امتحان با زمان برگزاری آن متفاوت است و این دو نباید در یک دسته بندی بیاید. در همان صفحه مواردی همچون سالن، میز، نیمکت و... ذیل عنوان آمادگی شاگرد آمده که ارتباط چندانی به شاگردان ندارد.

در صفحه ۲۰۷ در یک دسته بندی از مدرسان به «مدرسان باری به هر جهت» اشاره شده است (بند ۵). بنظر می رسد کسانی با این ویژگی نمی توانند الگوی معلمی باشند و ذکر چنین ویژگی ای در دسته بندی معلمان در خصوص نمره دهی (اعلام نتیجه ارزشیابی) نمی تواند برای خواننده مفید باشد. در همان صفحه تیتراژ «شرایط اختصاصی» آمده که گویا نیست.

در صفحه ۲۱۰ بند ج به کلمه «تعاونوا» اشاره شده که منظور آیه ای از قرآن کریم است. خوب است نویسنده به این آیه و ترجمه فارسی آن در پاورقی اشاره نماید.

در صفحه ۲۱۱ ابتدای صفحه به جای عبارت لازم است معلم در نخستین روز درس مساله امتحان را حل کند. بهتر است نوشته شود لازم است معلم چگونگی اجرای ارزشیابی آموزشی را در اوایل شروع درس به شاگردان اعلام کند.

در صفحه ۲۱۵ بند ۱ آمده است که نمره‌گرایی از جمله مشکلات اکثر جوامع بشری است! ذکر این ادعا غیرعلمی به نظر می‌رسد.

در صفحه ۲۱۸ بند ۱۲ به نبود کتاب درسی مناسب و... اشاره شده است که به نظر می‌رسد در شرایط کنونی مصداق چندانی ندارد.

فصل چهاردهم عنوان این فصل « معلم خوب کیست؟ » می‌باشد. از آنجا که صفت «خوب» قابل تفسیر بوده و نیز غیر فنی و غیر تخصصی است بهتر است بجای آن از اصطلاح «ویژگی های معلم اثر بخش» استفاده شود.

در صفحه ۲۲۲ بند ۱ بجای امتحان ثلث از ارزشیابی میان ترم یا پایان ترم استفاده شود. در صفحه ۲۲۳ بند الف توصیف ویژگی های معلمان خوب آمده است. با فرض این که منظور مؤلف ویژگی های معلم اثر بخش است، این امر به شکل فرایند نظامدار بیان نشده است. مثلاً به چگونگی انتخاب روش مناسب تدریس و نیز شیوه یا الگوی ارزشیابی آموزشی که در اثر بخش بودن یا خوب بودن کار معلم بسیار تاثیر گذار است، اشاره نشده است. اگر قرار است خوب بودن معلم بحث شود باید محتوا دربردارنده ویژگی های عمده مورد انتظار از یک معلم باشد.

در صفحه ۲۲۷ به موضوع التفات معلم به خرده فرهنگ منطقه محل کار معلم اشاره شده است. این موضوع با مقوله شناخت محیط اجتماعی که در فصول پیشین کتاب آمده سنخیت و همپوشانی دارد. بهتر است مواردی اینچنین کنار هم آمده و یا درهم ادغام شوند.

در صفحه ۲۲۹ مؤلف به گروه بندی معلمان در هشت دسته پرداخته است. اولاً این دسته بندی با دسته بندی قبلی که مؤلف از معلمان ارائه داده است متفاوت است (برای نمونه دسته بندی معلمان در فصل دهم). ثانیاً برخی از توضیحات دسته بندی ها محل ایراد علمی است مثلاً بیان این که از نظر معلمان واقع بین تدریس هنر و مهارتی است متشکل از سه اصل اساسی آزادی، برابری و عدالت. ثالثاً عنوان فصل معرفی معلمان خوب است. آوردن دسته بندی هایی از معلمان با عناوینی از قبیل: معلمان راحت طلب، کاسب مسلک و بیمار یا مسأله دار در راستای هدف نویسنده برای شناساندن ویژگی های معلم خوب نمی باشد.

در صفحه ۲۳۰ بند ۳ توضیحاتی برای توصیف دسته بندی معلمان هنر دوست آمده است که سنخیت چندانی با این دسته بندی از معلمان ندارد. در صفحه ۲۳۱ خاطره نویسنده از تدریس درس زیست شناسی مطرح شده تا رفتار معلمان مشکل گشا را به تصویر بکشد اما این خاطره بیشتر نمادی از حاضر جوابی معلم است تا معرفی معلمان مشکل گشا.

تمامی مطالب فصل چهاردهم بطور مشخص در رابطه با معلمان خوب در مدرسه است اما نویسنده در صفحه ۲۳۲ بدون هیچ مقدمه ای و در بین مطالب مربوط به معلمان خوب در مدرسه به یکباره به بیان اهم نکات موثر در تدریس موفق در دانشگاه، پرداخته است.

در صفحه ۲۳۳ مواردی با عنوان چند توصیه کلی برای معلمانی که دوست دارند با صفت خوب شناخته شوند آمده است. این موارد به ترتیب اهمیت تدوین نشده اند. لازم است نویسنده محترم کتاب توصیه های خود را به ترتیب اهمیت و اولویت، مجدداً سازماندهی کند. برای نمونه اینکه معلم به اموری مانند نظافت کلاس بی توجه نباشد نباید در بند سوم یک مجموعه ۱۵ موردی بیاید.

فصل پانزدهم جامعه هدف کتاب مورد بررسی بیشتر معلمان مدارس است ولی عنوان فصل آخر چند توصیه جدی به مربیان نامگذاری شده است. از آنجا که در نظام رسمی آموزش و پرورش واژه «مربی» یا در حوزه مسائل پرورشی و یا در آموزش پیش دبستانی کاربرد دارد لازم است مؤلف محترم دلیل جابجایی مربی با معلم را توضیح دهد. هر چند خواننده با مطالعه فصل آخر کتاب درمی یابد که مخاطب اصلی این توصیه ها بطور مشخص معلمان مدارس هستند و نه مربیان با تعریفی که در بالا اشاره شد.

در بند اول فصل پانزده (ص ۲۳۵) نویسنده توصیه هایی برای اصلاح کتب درسی در دوره های مختلف تحصیلی دارد که خطاب وی برنامه ریزان آموزشی است. در حالی که بازنگری و اصلاح برنامه درسی یا کتاب های درسی در قلمرو تخصص برنامه ریزان درسی است و نه برنامه ریزان آموزشی. همچنین در همان صفحه از اصطلاح عربی «کما هو حقه» استفاده شده که پیشنهاد می شود معادل فارسی این عبارت بکار رود.

۶. یافته‌ها

۱-۶ یافته‌های شکلی

طرح روی جلد اگر چه زیبا و ساده طراحی شده است ولی بیشتر مناسب کتابی با موضوع « انشاء یا نویسندگی » است تا روش های تدریس و هنر معلمی. کتاب فاقد مقدمه کلی یا پیشگفتار است. هرچند نویسنده عنوان فصل اول کتاب را به « کلیات » اختصاص داده است اما در این فصل به موضوع معرفی فصلهای پانزده گانه کتاب و نیز هدف از تدوین کتاب، مخاطبان اصلی و نیز کاربرد مباحث مطرح شده در کتاب اشاره کافی نشده است. لازم است موارد فوق الذکر در مقدمه ای مستقل یا در قالب پیشگفتار به خواننده ارائه شود. همچنین کتاب فاقد فهرست تفصیلی است. چینش فصول مختلف کتاب کنار هم از یک سیر منطقی برخوردار نیست. در برخی موارد بین عنوان و محتوای فصل انسجام و همخوانی وجود ندارد.

بُعد هنری هر اثر در جذب مخاطب تاثیر فراوانی دارد. استفاده از عکس یا طرح های هنرمندان و طراحان در این راستا ضروری است. علی رغم اهمیت این موضوع، سراسر کتاب فاقد حتی یک تصویر یا طرح است. گاهی یک تصویر می تواند محتوای فراوانی را به ذهن منتقل سازد. در هر فصل از کتاب مؤلف کوشش کرده است تا مباحثی را به صورت نمودار مفهومی نشان دهد اما رابطه و جهت بین هریک از مؤلفه ها یا عناصر مورد نظر در هر شکل نشان داده نشده است.

۲-۶ یافته‌های محتوایی

کتاب به زبانی ساده و نسبتاً عامیانه نوشته شده است و از اصطلاحات فنی یا تخصصی در حوزه تدریس- یادگیری زیاد استفاده نشده است. مخاطب اصلی کتاب کسانی هستند که می خواهند وارد حرفه معلمی شوند. این کتاب را می توان ابزاری برای آماده سازی معلمان تازه کار قلمداد کرد. جهت گیری عمده کتاب آمادگی برای تدریس بویژه تدریس در دوره آموزش ابتدایی است هر چند به نمونه هایی از تدریس در سایر دوره های آموزشی نیز اشاره شده است.

عنوان کتاب سه انتظار را در خواننده بوجود می آورد:

۱. آشنایی با روش های مرسوم و نوین تدریس

۲. تبیین مبانی نظری و پژوهشی بُعد هنری تدریس

۳. کاربردی بودن محتوای کتاب

با توجه به عنوان کتاب و سه انتظاری که در بالا به آن اشاره شد و نیز مقایسه عنوان و انتظارات با محتوای کتاب نتیجه می‌گیریم که نویسنده نتوانسته است هدف مورد نظر خود را تحقق بخشد. از مجموع ۲۴۲ صفحه کتاب، ۳۹ صفحه مطلب در چارچوب روش های تدریس ارائه شده که نتیجه تحلیل محتوای آن در بخش نقد این مقاله آمده است و از تکرار آن در اینجا خودداری می‌شود. هیچ فصلی از کتاب به بُعد هنری تدریس (انتظار شماره ۲) اختصاص نیافته است. تنها در فصل اول کتاب در حدود چهار صفحه به موضوع علم یا هنر بودن تدریس آنهم به شکل گذرا و غیر پژوهشی اشاره شده است.

در مجموع محتوای کتاب بیشتر در بردارنده مسائل تربیتی است تا مسائل حرفه ای فرایند تدریس- یادگیری. اغلب روش های تدریس معرفی شده در کتاب سنتی و قدیمی اند و روش های نوین تدریس کمتر مورد توجه قرار گرفته اند. روش تدریس آزمایشگاهی، تدریس در گروه های کوچک، روش تدریس تیمی، روش حل مساله و نیز آموزش های مجازی از جمله روشهای مرسوم و نوینی هستند که مورد غفلت واقع شده اند. خواننده با مطالعه این کتاب بیشتر در حال و هوای روش های مرسوم و سنتی چند دهه گذشته قرار می‌گیرد تا روش های نوین تدریس.

به نظر می‌رسد محتوای کتاب بیشتر براساس علاقه و تجربیات شخصی و بلند مدت مؤلف، که البته در جای خود ارزشمند هستند، تدوین شده است. لذا در مقایسه با کتاب های شاخص در حوزه تدریس- یادگیری اثری کاملاً تخصصی و حرفه ای به نظر نمی‌رسد. به گفته ای دیگر محتوای کتاب نمی‌تواند به عنوان مرجعی برای رفع مسائل و مشکلات فرایند تدریس تلقی شود. بلکه کتابی است که خواننده با مطالعه آن با نمونه‌هایی از واقعیت های تدریس آنهم در دو- سه دهه گذشته آشنا می‌شوند.

نویسنده در صفحه ۱۲ کتاب ادعا کرده است که محتوای کتاب براساس پژوهش کتابخانه ای تدوین شده است. هرچند تجربه های مؤلف نیز به نوبه خود در آن سهم قابل ملاحظه ای داشته است. اینکه بخش قابل توجهی از کتاب براساس تجربه معلمی مؤلف تدوین شده است کاملاً قابل قبول است اما نمی‌توان کتاب را به شکل کنونی حاصل یک پژوهش ساختارمند تلقی کرد. مؤلف هیچ سوال پژوهشی اساسی مطرح

نکرده است که در متن کتاب بدنبال پاسخگویی به آن باشد. همین نکته باعث شده است که فصل بندی کتاب و محتوای اغلب فصل ها از ساختار منسجم و هماهنگی لازم، برخوردار نباشد.

نویسنده در همان صفحه گفته است که الهام بخش فصل بندی کتاب سرفصل درس دو واحدی « روش تدریس » مصوب شورای عالی برنامه ریزی است. در این رابطه ذکر دو نکته ضروری است: اول اینکه عنوان و محتوای فصل های مختلف کتاب با سرفصل های مصوب که در کتاب هم به آنها اشاره شده است همخوانی ندارد. برای نمونه می توان به مواردی اشاره کرد که در سرفصل آمده اما در کتاب یا مورد توجه قرار نگرفته و یا اشاره چندانی به آنها نشده است شامل: انواع تفکر، انواع استدلال، معنی و زبان، نحوه تشکیل مفهوم و واکنش مفهومی و نظریه های یادگیری. دوم اینکه سرفصل های مذکور قدیمی بوده و نیازمند بازنگری است.

بخشی از عنوان کتاب به هنر معلمی اشاره دارد؛ بنابراین جنبه هنری تدریس معلم یک متغیر اساسی بشمار می رود. علی رغم این نکته، این که هنر معلمی چیست، تدریس علم است یا هنر یا ترکیبی از این دو مقوله، در کتاب مورد بحث قرار نگرفته است. این درحالی است که یکی از ابزار های مهم جذب مخاطب به مباحث درسی جنبه هنری آن است و ضرورت دارد بطور نظری و کاربردی به این موضوع بیشتر پرداخته شود.

موضوع مراکز تربیت معلم با دانشگاه های تربیت معلم خلط شده است. متولی مراکز تربیت معلم که اخیراً در قالب دانشگاه فرهنگیان مشغول به فعالیت هستند، وزارت آموزش و پرورش است و دانشگاه های تربیت معلم زیر مجموعه وزارت علوم، تحقیقات و فناوری می باشند. لازم است نویسنده بین این دو نهاد و مراکز وابسته به آنها تفکیک قائل شود.

در صفحه ۶۰ به سازمان برنامه ریزی کتاب های درسی به عنوان مرکز تدوین برنامه درسی مدارس اشاره شده است؛ در حالی که عنوان دقیق این مؤسسه سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی می باشد و دفتر تألیف و برنامه ریزی درسی متولی تدوین و ارزشیابی کتاب های درسی نظام آموزش و پرورش عمومی و متوسطه کشور می باشد.

بخش سوال و فعالیت برای بحث و بازنگری که در پایان هر فصل آمده است، دربردارنده کل محتوای هر فصل نیست و به تعمیق یادگیری خوانندگان کمک چندانی نمی‌کند. در رابطه با این بخش از محتوای کتاب موارد زیر قابل ذکر است:

۱. برخی از فعالیت های پیشنهادی ارتباط چندانی با عنوان و محتوای فصل ندارد. به عنوان نمونه در بند اول صفحه ۱۷ فصل اول با عنوان کلیات از خواننده خواسته شده با استفاده از دفترچه راهنمای سازمان سنجش آموزش کشور و نیز دانشگاه آزاد اسلامی ظرفیت دانشجو برای رشته های دبیری و ستاره دار مشخص شده و به کلاس عرضه شود. معلوم نیست که انجام این فعالیت چه ارتباطی با موضوع کلی روش های تدریس و محتوای فصل دارد! همچنین در صفحه ۶۱ فصل چهارم (آزادی و آموزش و پرورش) سوال شده که چرا پدران و مادران برای فرزندان پسر و دختر خود آزادی های متفاوت قایل می شوند. در حالی که در رابطه با مفاهیم اصلی این پرسش، مطلبی در فصل چهار نیامده است. نمونه دیگر سوال ۱۲ فصل پنجم است که در آن در خصوص تدریس اضافه یا خصوصی توسط معلمان زن سوال شده است. در حالی که این موضوع نه قبلاً در متن کتاب مورد اشاره قرار گرفته است و نه اساساً ارتباطی با عنوان فصل پنجم دارد. در فصل دوازدهم سوال شده است که: "می گویند معلمانی مفهوم واقعی «علم بهتر است یا ثروت» را می فهمند که بر سر دوراهی ادامه تحصیل یا ادامه کار قرار بگیرند. نظر شما چیست؟" این سوال نسبت مشخصی با عنوان و محتوای فصل که ارتباطات اجتماعی معلم است، ندارد.

۲. تعدادی از سوالات مطرح شده برانگیزاننده تفکر عمیق در ذهن خواننده نیست. یا پاسخ آن بدیهی و روشن است. برای نمونه سوال ۲ فصل پنجم که گفته است: چرا نمی توان اعمال مبتنی بر عادت را انتخاب نامید. و نیز سوال ۸ فصل هفتم که گفته است: آیا برقراری روابط دوستانه بین معلم و مدیر لازم است؟

۳. سوال از مواردی مطرح شده است که معیار صحیحی برای پاسخگویی به آن در متن کتاب نیامده است. از سوی دیگر رابطه مستقیمی بین محتوای فصل و سوال مطرح شده در انتهای فصل برقرار نشده است. برای نمونه سوالات ۱۸ تا ۲۲ در پایان فصل هفتم. در سوالات فوق الذکر خواننده به مطالعه کتاب آداب تعلیم و تعلم در اسلام ارجاع داده شده است. در صورتی که سوال باید برگرفته از متن کتاب تألیفی خود مؤلف بوده و به نکات اساسی مطرح شده در سوال قبلاً اشاره شده باشد. همچنین در انتهای فصل

هشتم سه سوال (اول تا سوم) در حیطة « اعتماد به نفس » مطرح شده که در متن این فصل هیچ اشاره ای به این موضوع نشده است. سوالات ۱ و ۸ صفحه ۲۳۴ نیز ارتباط چندانی با محتوای فصل ندارند. در فصل آخر کتاب ص ۲۴۲، سوال ۷ از خواننده خواسته شده با توجه به بحث های اقتصاد آموزش و پرورش اهم دلایل بیکاری تحصیلکرده ها را بررسی و در کلاس بحث کنند. این در حالی است که کل کتاب و بویژه محتوای فصل آخر هیچگونه اشاره ای به مقوله اقتصاد آموزش و پرورش ندارد.

۴. برخی از سوالات با توجه به حیطة آنها باید در فصل دیگری مطرح شوند. برای نمونه سوال ۹ فصل چهاردهم در حیطة ارزشیابی است اما در فصل چهاردهم با موضوع اینکه معلم خوب کیست، مطرح شده است. همچنین سوال ۱۱ به موضوع روابط دوستانه در مراکز آموزشی پرداخته است و جایگاه آن در فصل مربوط به معلم و ارتباطات اجتماعی است نه فصل مربوط به اینکه معلم خوب کیست.

۵. طرح برخی از سوال ها ابهام دارد. برای مثال در سوال ۸ فصل چهارده آمده است که: « چرا باید معلمان علاقه مند باشند که حوادث خاصی زیادتیر بیفتند؟ » طرح این سوال کلی و مبهم است. منظور نویسنده برای خواننده روشن نیست و قید « باید » هم در سوال ضرورتی ندارد.

در صفحه ۱۱ در مورد کاربرد تدریس کتاب در دوره های مختلف آموزشی اغراق شده است. از سوی دیگر به مساله تخصصی بودن دوره های آموزشی اشاره ای نشده است. بجز فصل یازدهم، سایر فصول کتاب فاقد بخش خلاصه یا جمع بندی نکات اصلی فصل هستند.

عنوان فصل ۱۵ توصیه به مربیان است در حالی متن مربوط به این فصل خطاب به معلمان است. نویسنده در این فصل مربیان را مترادف با معلمان در نظر گرفته است در صورتی که در نظام آموزشی کشور مربیان یا در امور پرورشی مشغول به کار هستند و یا در مراکز پیش دبستانی. لازم است مؤلف کتاب بین مفهوم «مربی» و «معلم» تفکیک قائل شود.

در بحث ارتباطات، به فناوری های اطلاعات و ارتباطات از جمله اینترنت، شبکه های داخلی، آموزش های مجازی، دوره های برخط (on-line) و مواردی از این دست اشاره ای نشده است. این در حالی است که امروزه نمی توان بدون استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات از آموزش و تدریس اثربخش صحبت نمود.

نقل قول یا منبع نویسی داخل متن در موارد متعددی به شکل مجهول و مبهم آمده است. برای نمونه در صفحه ۲۶ گفته شده: « یکی از متفکران عقیده دارد...» در ادامه همان عبارت به شکل مبهم گفته شده: « حال آنکه در یک نشریه علمی اهمیت تعلیم و تربیت...» همچنین در صفحه ۲۷ بند آخر عبارتی از یکی از اندیشمندان نقل شده بدون اینکه نامی از وی برده شود.

نقل قول های دیگری به صورت:

در یک اثر دیگر (صفحه ۲۸)، یک نویسنده دیگر (همان صفحه)؛ در یک کتاب روان شناسی (صفحه ۶۷)؛ از سوی دیگر یک هموطن (صفحه ۶۹)؛ همچنین یک هموطن دیگر (صفحه ۷۰)؛ همچنین در یک اثر دیگر (صفحه ۱۲۸)؛ به تعداد فراوان در کتاب آمده است. این شیوه نقل قول یا منبع دهی در یک کتاب درسی دانشگاهی مرسوم نیست و ممکن است از اعتبار علمی کتاب بکاهد. ضرورت دارد نویسنده محترم کتاب از روش های استاندارد و علمی برای ذکر نقل قول شونده یا منبع خاص، بطور شفاف اقدام کند.

در کتاب به برخی اصلاحات اشاره شده لکن از توضیح فنی آنها خودداری شده است برای مثال در صفحه ۸۸ به اصطلاح « فرهنگ سازمانی» اشاره شده است اما توضیحی درباره آن ارائه نشده است.

۷. نتیجه گیری

با توجه به جهت گیری عمده کتاب می توان گفت که مخاطب نویسنده کسانی هستند که خود را برای حرفه معلمی آماده می سازند. نویسنده کتاب تلاش کرده است به موضوع تدریس هم در سطح آموزش و پرورش عمومی و هم در سطح دانشگاه یا آموزش عالی بپردازد اما بخش اعظم مطالب، از جمله روش ها، مثال ها و مباحث نظری در چارچوب آموزش و پرورش عمومی قابل دسته بندی است تا آموزش عالی. به عبارت دیگر محتوای کتاب عموماً بر فرایند تدریس در مدرسه متمرکز است تا تدریس در یک کلاس دانشگاهی. هرچند جسته و گریخته نکاتی از تدریس در دانشگاه نیز مد نظر نویسنده قرار گرفته است.

بطور کلی محتوای کتاب نتوانسته است انتظار خواننده را از عنوان کتاب یعنی تأکید بر سه ویژگی روشهای تدریس، کاربردی بودن و جنبه هنری تدریس، برآورده سازد.

فصل بندی کتاب نیازمند بازنگری است. جای مبانی نظری و نتایج پژوهش‌های مرتبط با حوزه تدریس- یادگیری در کتاب خالی است. همچنین به روش‌های مدرن تدریس بسیار کم پرداخته شده است. چنین ضعف‌هایی موجب شده است کتاب را نتوان بطور مستقل به عنوان یک منبع درسی اصلی به دانشجویان رشته‌های دبیری پیشنهاد کرد. در عین حال کتاب می‌تواند در کنار یک منبع اصلی روش‌ها و فنون تدریس، برای علاقمندان حرفه معلمی مفید باشد.

۸. پیشنهادها

با توجه به نتایج حاصل از بررسی ساختار و محتوای کتاب و به منظور اصلاح و بهبود آن پیشنهادهایی به شرح زیر ارائه می‌شود:
برای کتاب فهرست تفصیلی تهیه شود.

در آغاز هر فصل هدف (های) آموزشی و مورد انتظار نویسنده از خواننده تدوین و مطرح شود.

در سراسر کتاب مسائل مربوط به اداره کلاس و کار اصلی معلم یعنی تدریس آمیخته شده است. پیشنهاد می‌شود به منظور استفاده بهتر از مطالب کتاب، مطالب در دو مقوله مدیریت کلاس یا کلاس‌داری و تدریس در کلاس دسته بندی شده و به تفکیک عرضه شوند.

پیشنهاد می‌شود مؤلف در صورت تمایل به ارائه ویراست جدید کتاب خود به روش‌های نوین تدریس از جمله رویکردهای نوین یادگیری مغز محور اشاره نماید. همچنین با توجه پیشرفتهای سریع و گسترده در فناوری اطلاعات و ارتباطات انتظار می‌رود در ویراست جدید خواننده با روش‌های نوین آموزش و تدریس از جمله یادگیری برخط و نیز کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات در آموزش و تدریس آشنا شود.

موضوع اصلی فصل ۹ با عنوان «ارتباطات معلم و شاگرد» و فصل ۱۲ با عنوان «ارتباطات اجتماعی معلم» هر دو «روابط انسانی» است. لذا بهتر است مطالب این دو فصل یا در هم ادغام شوند یا در دو فصل جداگانه پشت سر هم بیایند. همچنین فصل هشتم با عنوان «عوامل موثر در کارایی معلم» و فصل چهاردهم با عنوان «معلم خوب کیست؟» هر دو در بردارنده عواملی هستند که به اثر بخشی کارکرد معلمان کمک می‌

کنند؛ در نتیجه پیشنهاد می شود مطالب این دو فصل نیز در هم ادغام شوند. یا بطور منطقی این دو فصل پشت سر هم در کتاب قرار گیرند. علاوه بر اینها، نویسنده هم در فصل ۱۰ و هم در فصل ۱۱ بطور مشخص به مقوله روش های تدریس پرداخته است. لذا پیشنهاد می شود مطالب این دو فصل در هم ادغام شود.

امروزه در مبانی نظری به جای واژه امتحان از واژه « ارزش یابی آموزشی» استفاده می شود که مفهوم جامع تری نسبت به امتحان دارد. لذا پیشنهاد می شود عنوان فصل سیزدهم به « ارزشیابی آموزشی» تغییر داده شود.

بحث معلم خوب، در فصل چهاردهم یا ماقبل فصل انتهایی کتاب آمده است. در حالی که بهتر است مؤلف در فصول اولیه کتاب به معرفی ویژگی های معلمان خوب بپردازد.

منابع مورد استفاده بویژه منابع لاتین نسبتاً قدیمی هستند. از سوی دیگر اغلب منابع و مآخذ در حوزه کلی آموزش و پرورش هستند و نه در حوزه آموزش و تدریس به معنای اخص و حرفه ای آن. لذا ضرورت دارد ویراست جدید کتاب براساس نتایج پژوهش ها و منابع جدید و مرتبط به روز گردد.

ضرورت دارد جهت رابطه بین عناصر و عوامل مربوط به نمودارها یا شکل های موجود در کتاب تعیین شود. در خاتمه پیشنهاد می شود مؤلف، ویراست جدید کتاب را براساس جدیدترین سرفصل های معرفی شده از سوی شورای عالی برنامه ریزی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری تدوین نماید.

منابع

حسینی، سیدمحمدحسین، مطور، معصومه (۱۳۹۱). «نقدی بر کتب درسی دانشگاهی رشته علوم تربیتی در ایران»، فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، شماره ۲۶، پاییز ۱۳۹۱، صص ۱۱۹-۱۴۲.

دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۸۹). سند تحول راهبردی نظام تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران در افق چشم انداز. وزارت آموزش و پرورش.

سرمد، غلامعلی (۱۳۸۹). نگرشی کاربردی بر: روشهای تدریس و هنر معلمی. تهران: انتشارات آوای

حسین عبداللهی ۱۴۱

شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۹۰). *مبانی نظری و تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات (۴).
عبداللهی، حسین (۱۳۹۱). *درآمدی بر روش‌ها، فنون و مهارت‌های تدریس*. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.

Aggarwal .J.C. (2005). "Principles, Methods & Techniques of Teaching" Second Revised Edition. VIKAS PUBLISHING HOUSE PTV LTD. New Delhi. INDIA.
CEPRI (2003) Florida teachers and The Teaching profession. Teaching Profession Committee. Florida, U.S.A.

Martin, Anderea K.; Russell, Tom (2005). *Listening to Preservice teachers' perceptions and Representations of Teacher education programs*. Learning from research on teaching: perspective, Methodology, and representation advances in research on Teaching, Volume 11, 3-39. Elsevier Ltd.

Saha. Lawrence. j; Dworkin, Gary A. (2009). *International Handbook of Research on teachers and Teaching*. part one. Springer.

Shao, Lawrence P., Anderson, Lorraine P. and Newsome, Michael (2007). 'Evaluating teaching effectiveness: where we are and where we should be', *Assessment & Evaluation in Higher Education*, 32: 3, 355 — 371.

